

بحران مالی جهان و بانکداری اسلامی

منبع: سایت رسمی صندوق بین المللی پول

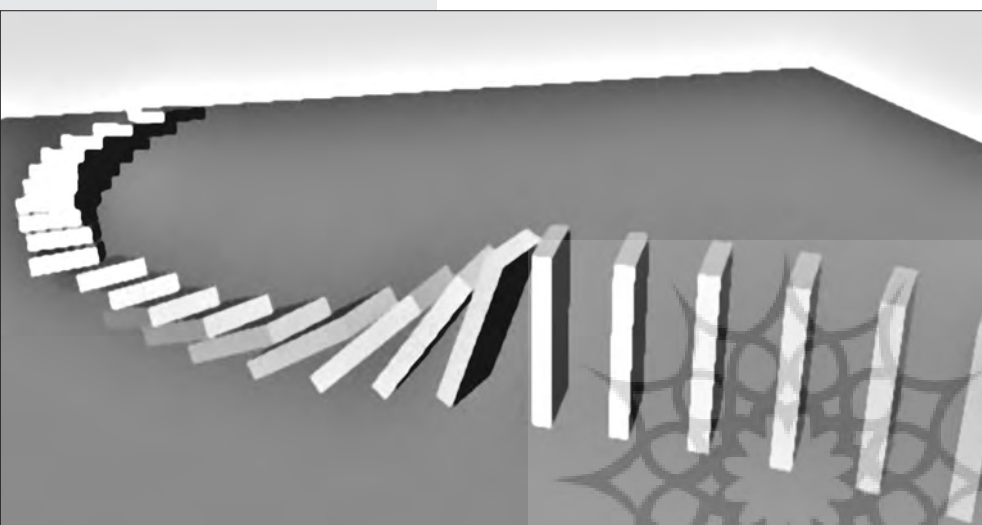
نویسنده: دکتر ابو الحسن
مترجم: سیدحسین علوی لنگرودی

بحران مالی جهانی که از سال ۲۰۰۷ آغاز شده و پیامدهای منفی و نامطلوب آن هنوز هم در برخی از مناطق جهان احساس می شود، تأثیر شگرفی بر بازارهای مالی و بانکی جهان بر جای گذاشته است، به نحوی که هم اکنون شاهد تداوم رکود اقتصاد جهانی و افزایش نرخ بیکاری در بسیاری از اقتصادهای توسعه یافته هستیم. بحران مالی اخیر، علاوه بر وارد آوردن ضربات مهلک بر اقتصاد جهان و کاستن یک تریلیون دلار از ارزش اقتصاد جهانی، باعث به خطر افتادن موجودیت یورو و اتحادیه اروپا شده است.

بحران مالی جهانی، پیامدهای فاجعه باری هم برای اقتصاد آمریکا، به عنوان بزرگ‌ترین و مهم‌ترین اقتصاد دنیا، به ارمغان آورده است. از یک طرف، به واسطه بحرانی شدن وضعیت بانک‌ها و مؤسسات اعتباری آمریکا و سقوط و ورشکستگی بسیاری از بانک‌های بزرگ و متوسط آمریکایی، میل و توانایی بانک‌ها برای وام دادن به مشتریان به شدت کاهش پیدا کرده که این مسأله موجب افزایش بهای وام شده است. از طرفی دیگر، ارزش اوراق بهادار منتشر شده در آمریکا نیز از ۱/۹ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۶، به کمتر از ۵۰۰ میلیون دلار در سال ۲۰۰۸ کاهش یافته است. علاوه بر این، در سایر کشورهایی که از الگوهای سرمایه‌داری غربی پیروی کرده و نظام‌های اقتصادی خود را به اقتصادهای توسعه یافته پیوند زده‌اند نیز پیامدهای منفی بحران مالی اخیر به خوبی قابل لمس است و بسیاری از کارشناسان اقتصادی و مالی این کشورها نسبت به تحولات آینده، به شدت ابراز نگرانی می‌کنند.

در ماه‌های اخیر، پژوهش‌ها و بررسی‌های متعددی در ارتباط با دلایل و ریشه‌های بروز بحران مالی جهانی در سال ۲۰۰۷ صورت گرفته که به نتایج جالبی منتهی شده‌اند. این تحقیقات حکایت از آن دارند که عامل اصلی شکل‌گیری بحران، فقدان و ضعف در بنیان‌های نظارتی و کنترلی در نظام‌های مالی و نبود شفافیت و قانونمندی در فعالیتهای مالی و پولی، به ویژه در اقتصادهای بزرگ جهان است. بر این اساس، بهترین راه برای مهار امواج مخرب بحران و جلوگیری از تکرار آن در آینده، همانا تقویت بنیان‌های نظارتی و قانونی در حوزه‌های پولی و مالی خواهد بود.

اقتصاددانان اسلامی، از جمله صدیقی، چارپا و باگ سیراج، معتقدند که علاوه بر ضعف‌های نظارتی و خلأهای قانونی،



مجاز بودن بانک‌ها و مؤسسات مالی غیراسلامی و سنتی برای «آفریدن پول از هیچ» یکی از مهمترین عوامل بحران ساز در نظام‌های مالی جهان است.

عوامل دیگری چون ربا، بودجه‌های نامتوازن، رشد افسار گسیخته حجم پول در اقتصاد جهانی، کسری بودجه عظیم در اقتصادهای توسعه یافته و کاهش بی‌سابقه کمک‌های بین‌المللی نیز در بروز بحران تأثیرگذار بوده‌اند. با نگاهی گذرا به این عوامل، در می‌یابیم که تمامی آنها جزو اصول و اجزای همیشگی نظام‌های اقتصادی غربی و کلاسیک بوده و هستند. در مقابل، الگوی اقتصاد اسلامی که عاری از این ضعف‌ها و مشکلات بوده و بر محور اصولی چون عدالت، برابری و رفاه همگانی شکل گرفته، توانسته است از بحران مالی اخیر جان سالم به در برد و کمترین آسیب را از آن ببیند. بانکداری اسلامی به عنوان مهم‌ترین بخش اقتصاد اسلامی نیز از این قاعده مستثنا نبوده و توانسته است از این آزمون سخت، سر بلند بیرون بیاید. در ماه‌هایی که تعداد قابل توجهی از بانک‌های بزرگ و قدیمی در اروپا و آمریکا، پی‌درپی اعلام ورشکستگی و زیان‌های هنگفت می‌کردند و دولت‌ها را برای کمک فوری و تزریق پول تحت فشار قرار می‌دادند. بانک‌ها و مؤسسات مالی و اعتباری اسلامی به رشد و شکوفایی خود ادامه می‌دادند و بسیاری از مشتریان و سپرده‌گذاران ناامید شده از بانک‌های سنتی را به سمت خود جلب می‌کردند.

در ادامه این مقاله، خواهیم کوشید تا ضمن برشمردن عوامل و ریشه‌های مؤثر در شکل‌گیری بحران مالی اخیر، رویکردها و

**الگوی مالیه اسلامی،
دارای ارکان و اصول
کاملاً متفاوتی
نسبت به الگوهای
سرمایه‌داری و
کمونیستی است.**

نگرش‌های اسلامی مرتبط با آنها را نیز مورد کنکاش قرار دهیم و نشان دهیم که بانکداری و مالیه اسلامی چگونه و از چه راه‌هایی می‌تواند نوشداروی اقتصاد جهانی، یعنی ثبات و شفافیت را ارایه دهد و از تکرار چنین بحران‌هایی جلوگیری کند.

اقتصاد مالی در برابر اقتصاد حقیقی

محور اقتصادهای غربی در طی ۳۰ سال اخیر از بخش تولید به سمت بخش خدمات متمایل شده است، به طوری که در حال حاضر، بیش از ۸۰ درصد بزرگ‌ترین اقتصاد دنیا، یعنی ایالات متحده آمریکا، به بخش خدمات اختصاص دارد و مهم‌ترین بخش خدماتی اقتصاد آمریکا نیز بخش خدمات مالی و بانکی است. به عبارت روشن‌تر، حجم قابل توجهی از اقتصاد جهانی براساس مشارکت در یک سری قماربازی در صنعت مالی و اعتباری شکل گرفته که تفاوت فاحشی با فعالیت‌های مولد و حقیقی اقتصادی دارد و مبتنی بر منفعت طلبی و سودجویی است. در چنین نظام‌های اقتصادی و مالی غیرحقیقی و غیرمولد، چیز زیادی تولید نمی‌شود و هر چه هست، یک سری پیش‌بینی در مورد آینده کار و کسب‌ها و شرط‌بندی بر روی سودهای آتی است.

چنین وضعیتی، در شرایطی به وقوع پیوسته است که مردم جهان به شدت به فعالیت‌های حقیقی اقتصادی در بخش‌هایی چون مسکن و مستغلات، کارخانه‌ها، خودروسازی و کالاهای مصرفی نیازمندند. کالاهای منقول و حقیقی از این دست را می‌توان خریداری کرد، اجاره داد و یا به فروش رساند و بدین وسیله هم یک سری محصولات جدید را به وجود آورد و هم اشتغال آفرینی کرد. در مقابل، در اقتصادهای مالی، فقط یک سری اوراق و اعتبارهای مجازی مبادله می‌شوند که ارزش و قیمت خود را از طریق واسطه‌گری و بازارسازی‌های مجازی به دست می‌آورند و دارایی‌های حقیقی و فیزیکی خاصی را شکل نمی‌دهند.



متأسفانه در دنیای امروز، اقتصاد مالی از ارزش و مقبولیت بیشتری برخوردار بوده و حجم شگفت‌آوری از نظام‌های اقتصادی مهم و بزرگ دنیا را تشکیل می‌دهد. هم‌اکنون، ابعاد بازار جهانی اوراق قرضه حدود ۴۵ تریلیون دلار و حجم بازارهای سهام دنیا بیش از ۵۰ تریلیون دلار برآورد می‌شود و به عقیده برخی از کارشناسان مسایل اقتصادی، آسیب‌پذیری و حساسیت فوق‌العاده همین بخش‌های غیرحقیقی اقتصادی بود که موجب شکل‌گیری و گسترش بحران مالی اخیر شد. بر این اساس، علت ناکامی و ناتوانی اقتصاددانان، سیاستمداران و بانکداران غربی در یافتن یک راه‌حل فوری و مطلوب برای مهار سریع و به موقع این بحران، به غیرحقیقی و مبهم بودن ساختارها و الگوهای مبتنی بر اقتصاد مالی و خدمات محور مربوط می‌شود، چرا که برای حل یک معادله غیرحقیقی و مجهول، نمی‌توان از راه‌حل‌های واقع‌گرایانه و معلوم بهره برد.

توهم بدهی‌ها

نطفه بحران مالی اخیر جهان زمانی بسته شد که بانک‌ها و موسسات مالی و اعتباری آمریکا متوجه شدند که صدها هزار فقره وام مسکن را خریداری نموده‌اند که امیدی به بازپرداخت به موقع و کامل آنها وجود ندارد. این وام‌های مسکن به آمریکایی‌هایی تعلق داشتند که به واسطه وجود ثبات نسبی در اقتصاد جهانی تصمیم گرفته بودند تا در بخش مسکن آمریکا سرمایه‌گذاری کنند و همین مسأله موجب تشکیل حباب مسکن در آمریکا شد. براساس آمار منتشر شده از سوی مؤسسه مالیه بین‌المللی (IIF) بانک‌ها و مؤسسات مالی بیش از ۴۷۶ میلیارد دلار وام مسکن در طی سال‌های ۲۰۰۵ و ۲۰۰۶ به متقاضیان اعطا کردند که بخش عمده‌ای از این پول نه از محل سپرده‌گذاری مشتریان بانک‌ها، بلکه از طریق بازارهای کلان پولی تأمین شده بود. بازارهای کلان پولی از پول‌هایی تشکیل می‌شود که از بانک‌ها و شرکت‌های سرمایه‌گذاری کوچک و پر تعداد در سرتاسر جهان جمع‌آوری شده و در اختیار بانک‌های بزرگ و مشهور قرار می‌گیرد. بانک‌های بزرگی که این پول‌ها را در اختیار دارند و آن‌ها را مدیریت می‌کنند، در ازای دریافت آنها، بهره‌های بالایی را می‌پردازند و سپس پول‌های انباشته شده را با نرخ‌های بهره بالاتری به مشتریان خود وام می‌دهند.

چنین الگوی پیچیده‌ای، به‌طور طبیعی دارای ریسک بالایی است و می‌تواند یک سری تبعات «دومینووار» منفی و نامطلوب را به دنبال داشته باشد. در چنین الگویی، احتمال شکل‌گیری توهم بدهی و بیم از عدم بازپرداخت وام و بازگشت ناپذیری سرمایه بسیار بالاست و این دقیقاً همان چیزی است که در سال ۲۰۰۷ روی داد و بحران مالی جهانی را سبب شد. این بحران به روشنی ثابت کرد که ستون اصلی و نگهدارنده بازارهای مالی مدرن، دنیا بر پایه یک نوع توهم و اعتبار کاذبی شکل گرفته است که نظارت و کنترل چندانی بر آن وجود ندارد و به شدت نیازمند شفافیت و قانون مداری است.

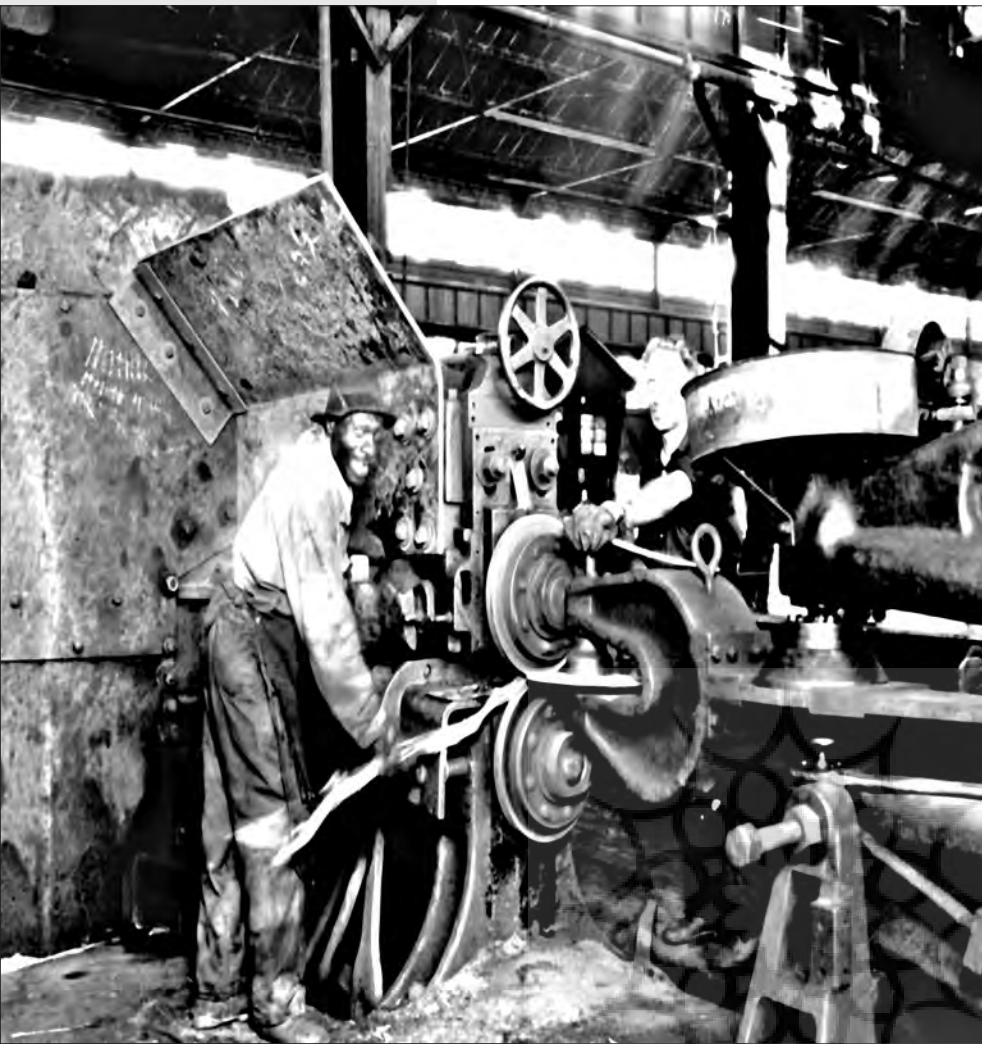
اقتصاد مالی در برابر اقتصاد اسلامی

نظام مالی و اقتصاد اسلامی برپایه یک سری اصول،

صنعت بانکداری و مالیه اسلامی، یک صنعت نوپا و جوان است و به همین سبب، در معرض چالش‌ها و خطرهای بسیاری قرار دارد.



بهترین راه برای مهار امواج مخرب بحران و جلوگیری از تکرار آن در آینده، تقویت بنیان‌های نظارتی و قانونی در حوزه‌های پولی و مالی است.



بانک‌های اسلامی قادرند با اعطای تسهیلات ارزان قیمت به شرکت‌های کوچک و متوسط و تقویت آنها، برنامه‌های ملی و بین‌المللی در زمینه فقرزدایی را پیش ببرند.

شرط اصلی بهره‌گیری از مزایا و پتانسیل‌های فراوان بانکداری و مالیه اسلامی، وجود شفافیت و نظارت کامل بر نحوه اجرای اصول اسلامی در کلیه فعالیت‌های مالی و اعتباری بانک‌ها و مؤسسات مالی اسلامی است.

اینکه آنها پولی را که اصلاً وجود خارجی ندارد، به متقاضیان وام می‌دهند. چنین ترفندی که فقط به سود بانک است و هیچ منفعتی برای سپرده‌گذاران و جامعه ندارد، یک پیامد خطرناک و مهلک می‌تواند به دنبال داشته باشد و آن هم ایجاد حباب مالی و افزایش نقدینگی در اقتصاد است.

در الگوی اسلامی بانکداری، بانک‌های اسلامی نقش واسطه و کارگزار کار و کسب‌های مالی و سرمایه‌گذاری را بازی می‌کنند. آنها سرمایه‌ها و پس‌اندازهای افراد را جمع‌آوری کرده و در فعالیت‌های مولد و سالم اقتصادی سرمایه‌گذاری می‌کنند و سود به دست آمده از این طریق را بین خود و سپرده‌گذاران تقسیم می‌کنند. بانک‌ها و مؤسسات مالی اسلامی همچنین از این سرمایه‌های انباشته شده به منظور اعطای تسهیلات به متقاضیان وام و صاحبان کار و کسب بهره می‌گیرند و به عبارت روشن‌تر، در کار و کسب آنها شریک می‌شوند که این شراکت نه تنها در مالکیت آن کار و کسب‌ها، بلکه در سود و زیان آنها نیز هست.

چالش‌های فراروی بانکداری اسلامی
صنعت بانکداری و مالیه اسلامی، یک صنعت نوپا و بسیار

ارزش‌های اخلاقی و ایده‌آلهایی چون صداقت، اعتماد، شفافیت، تعاون و تساهل شکل گرفته است که در مجموع می‌توانند ثبات، اطمینان و امنیت را برای همه دست‌اندرکاران و فعالان حوزه‌های مالی و اقتصادی سالم فراهم سازند. الگوی مالیه اسلامی دارای ارکان و اصول کاملاً متفاوتی نسبت به الگوهای سرمایه‌داری و کمونیستی است. بانکداری و مالیه اسلامی، به گونه‌ای طراحی شده است که می‌تواند هم بانک و مشتریانش را به سعادت و رفاه برساند و هم کلیت جامعه را از مزایای فعالیت‌های سالم و حقیقی اقتصادی بهره‌مند سازد.

در اقتصادهای سرمایه‌داری و سوسیالیستی، به پول همانند یک کالای قابل خرید و فروش نگریسته می‌شود که با مبادله کردن آن می‌توان به سود و منفعت دست یافت، در حالیکه براساس مقررات و اصول بانکداری و مالیه اسلامی، پول یک دارایی و پشتوانه برای انجام فعالیت‌های اقتصادی و مولد شناخته می‌شود و مبادله کردن آن ممنوع و حرام است و موجب عمیق‌تر شدن شکاف بین فقیر و غنی می‌شود. بر این مبنای آفریدن پول اعتباری (بدون پشتوانه) و انجام معاملات مالی بهره‌ای، سود باآآورده و هنگامی را نصیب بانک‌ها و مؤسسات مالی می‌کند، البته سودی که به بهای فقیرتر شدن اقشار گوناگون جامعه تأمین می‌شود، چرا که این، مردم فقیر و نیازمند هستند که مجبورند با پرداخت بهره‌های سنگین، وام‌هایی را که از بانک‌ها دریافت کرده‌اند، بازپرداخت نمایند.

اما دید جامعه محور و عدالت طلبانه اقتصاد اسلامی به دنیای پول و اعتبار، موجب می‌شود تا جوامع آزاد برخوردار از چنین نظامی، بتوانند به ایده‌آلهایی چون پیشرفت اقتصادی در سایه تأمین عدالت اجتماعی و رعایت اصول اخلاقی در کار و کسب دست یابند. در چنین سیستمی، ارزش‌هایی چون کارمولد، فعالیت‌های سالم و حقیقی اقتصادی و حمایت عمومی از فقرا قابل پیاده شدن است، امری که در قالب الگوهای کاپیتالیستی و کمونیستی، بسیار دشوار و گاه غیرممکن به نظر می‌رسد.

بحران مالی و بانکداری اسلامی

بسیاری از کارشناسان و صاحب‌نظران دنیای بانکداری بر این اعتقادند که اگر اصول و ملزومات مورد تأکید در اقتصاد اسلامی توسط نظام‌های مالی جهان رعایت می‌شد، بحران مالی اخیر هیچ‌گاه روی نمی‌داد. به عنوان مثال، اگر بانک‌های جهان اصل مشارکت در سود و زیان بین بانک و مشتری را به طور جدی مورد توجه قرار می‌دادند، دقت و حساسیت بیشتری در مورد سرمایه‌گذاری‌ها و تخصیص منابع مالی خود میدول می‌داشتند و پس از آغاز یک معامله و سرمایه‌گذاری، با دقت و تمرکز بیشتری نسبت به نظارت و کنترل فرایندها اقدام می‌کردند، چرا که سود و زیان یک پروژه و سرمایه‌گذاری، سود و زیان خود بانک و مشتریان بانک نیز هست.

در بانکداری و مالیه اسلامی، خبری از دریافت و پرداخت بهره (ربا) نیست و تولید پول مصنوعی و بدون پشتوانه ممنوع است. در الگوهای کلاسیک بانکی، بانک‌ها و مؤسسات اجازه دارند چند برابر پولی را که از محل سپرده‌های حقیقی مشتریان خود جمع‌آوری کرده‌اند، تسهیلات اعطا نمایند و این، یعنی



جوان است و به همین سبب در معرض چالش‌ها و خطرهای بسیاری قرار دارد. هم‌اکنون بیشتر بانک‌ها و مؤسسات مالی اسلامی در نظام‌های اقتصادی مملو از ربا و بهره در حال فعالیت هستند و لذا دورماندن از شایبه ربوی بودن فعالیت‌ها و سرمایه‌گذاری در چنین محیط‌هایی، به مانعی جدی بر سر راه پیشرفت و تعالی بانک‌های اسلامی تبدیل شده است. در بیشتر کشورهای جهان حتی در کشورهای اسلامی، بانک‌ها و مؤسسات مالی اسلامی ملزم به رعایت مقررات و قوانین ابلاغ شده از سوی بانک‌های مرکزی هستند، مقررات و قوانینی که براساس الگوهای سنتی و غیراسلامی بانکداری وضع شده‌اند. تطبیق دادن اصول بانکداری اسلامی با قوانین ملی و بین‌المللی هم از چالش‌های عمده بانک‌های اسلامی، به ویژه در کشورهای غیراسلامی به شمار می‌آید که کانون‌های پول و سرمایه و تولید جهانی نیز محسوب می‌گردند.

در بسیاری از کشورهای جهان، با بانک‌های اسلامی همانند "بچه یتیم" برخورد می‌شود، زیرا بانک‌های اسلامی در موقع بروز مشکل و بحران مالی و اعتباری، از حمایت بانک‌های مرکزی برخوردار نمی‌شوند، چرا که اصول عملیاتی و کارکردهای این بانک‌ها با معیارها و چارچوب‌های اعلام شده از سوی بانک‌های مرکزی، همخوانی و هماهنگی ندارد. در برخی موارد که بانک‌های اسلامی فعال در نظام‌های اقتصادی سکولار و غیراسلامی (ربوی) مجبور شده‌اند اصول و بنیان‌های بانکداری و مالیه اسلامی را زیر پا بگذارند، همان بلایی بر سر آنها آمده است که بر بانک‌های غیراسلامی و سنتی می‌آید، به این صورت که آنها نیز به دلیل خودداری کردن از مشارکت و سهام شدن در سود و زیان ناشی از سرمایه‌گذاری‌ها که وجه تمایز و برتری بانکداری اسلامی بر سایر الگوهای بانکداری است، به یک بانک معمولی تبدیل شده‌اند که فقط عنوان "اسلامی" را یدک می‌کشد. پرواضح است که چنین بانک‌هایی، خیلی زود وارد ورطه بی‌پایان و بی‌حاصل باد کردن و ترکاندن حساب‌ها در نظام‌های مالی سنتی خواهند شد و به شیری بی‌بال و کوپال تبدیل می‌شوند.

در بسیاری از کشورهای جهان، با بانک‌های اسلامی همانند "بچه یتیم" برخورد می‌شود.

عوامل بحران‌ساز

بانکداری سنتی و غیراسلامی، با جداسازی منافع بانک از منافع مشتری و مجاز کردن بانک‌ها برای کنار کشیدن خود از سهام شدن در زیان، موجب می‌شود که یک نوع تعارض و تضاد منافع بین صاحبان سرمایه، یعنی سپرده‌گذاران و مدیران سرمایه، یعنی بانک‌ها به وجود آید. تجربه ثابت کرده است که این تفکیک منافع، به نفع ثروتمندان بزرگی است که با دادن سرمایه‌های خود به بانک‌ها، به سود و درآمد سرشاری دست می‌یابند، حال آنکه سپرده‌گذاران خردو اقشار فقیر جامعه که نیازمند تسهیلات بانکی هستند، در این میان متضرر خواهند شد و این، یعنی افزایش بی‌عدالتی و عمیق‌تر شدن شکاف درآمدی در جامعه و بیشتر شدن احتمال بحرانی شدن اوضاع اقتصادی در سطح کلان.

از سویی دیگر، صاحبان کار و کسب ترجیح می‌دهند تا از یک سری تسهیلات بانکی کلان با نرخ بهره مشخص و از پیش تعیین شده به منظور پیشبرد و گسترش فعالیت‌های خود استفاده کنند. آنها از تسهیلات دریافتی در درون ساختار



در حال حاضر،
بیش از ۸۰ درصد
بزرگترین اقتصاد
دنیا، یعنی ایالات
متحده آمریکا،
به بخش خدمات
اختصاص دارد
و مهمترین بخش
خدماتی اقتصاد
امریکا نیز بخش
خدمات مالی و بانکی
است.



اختیار و افراط آنها در تولید پول بدون پشتوانه و مصنوعی، یکی از مهم‌ترین دلایل شکل‌گیری حباب‌های عظیمی بود که ترکیدن آنها در سال ۲۰۰۷ بحران‌ساز شد و اقتصاد جهان را تحت‌الشعاع قرار داد.

پول مصنوعی پس از تولد نامشروع و نامحدودش، برای خریداری دارایی‌های منقول یا سهام اختصاص می‌یابد. در این حالت، هر چه پول مصنوعی بیشتری توسط بانک‌ها تولید شود، به واسطه افزایش تقاضا برای خرید سهام و دارایی، بر ارزش و قیمت سهام و دارایی‌ها افزوده شده و این، یعنی بزرگ‌تر شدن حباب آنها. خوشبختانه در بانکداری اسلامی به واسطه ممنوع بودن ربا و تراست و ملزم شدن بانک‌ها به بازپرداخت سرمایه سپرده‌گذاران در هر زمانی که مشتریان اراده کنند، خبری از اختیار تولید پول مصنوعی نیست و در نتیجه، چنین خطری از جانب بانک‌های اسلامی برای نظام‌های مالی احساس نمی‌شود.

بانک‌ها و مؤسسات مالی اسلامی فعال در سراسر نقاط جهان، به دلیل نقش خنثا و بی‌تأثیری که در شکل‌گیری و

کاری خود استفاده می‌کنند و به سود بیشتر دست می‌یابند که بخشی از این سود به صورت بازپرداخت تسهیلات دریافت شده به بانک‌ها منتقل می‌شود. در نگاه اول، چنین بده‌بستان متداولی، معقول و پذیرفتنی به نظر می‌رسد، اما اگر به عمق قضیه نگاهی بیندازیم، در خواهیم یافت که در صورت ادامه یافتن این روند و وابسته شدن شرکت‌ها و بنگاه‌های اقتصادی به تسهیلات بهره‌ای بانک‌ها، فرایند تولید و خدمات به صورت تابعی از نظام بانکی و مالی درمی‌آید و متغیرهایی چون افزایش یا کاهش نرخ بهره و بهای وام می‌تواند موجب بروز نوسان‌های شدید و غیرقابل کنترل در قیمت کالا و خدمات شود و چنین تحولاتی زمینه‌ساز شکل‌گیری و تقویت بحران‌های مالی خواهد بود.

مجاز بودن بانک‌ها و مؤسسات مالی غیراسلامی و سنتی برای "آفریدن پول از هیچ" یکی از مهم‌ترین عوامل بحران‌ساز در نظام‌های مالی جهان شناخته می‌شود. این نگرش نسبت به عملکرد بانک‌های سنتی پس از بحران مالی اخیر تقویت شده است، چرا که به عقیده بسیاری از کارشناسان مسایل پولی و مالی، سوء استفاده بی‌رویه بانک‌های بزرگ از این

گسترش بحران مالی اخیر داشتند، به آسیب بسیار کمتری در مقایسه با بانک‌های سنتی، دچار شدند و در زمانی که بانک‌ها و شرکت‌های غربی به شدت زیر فشارهای مالی قرار داشتند و بسیاری از آنها به ورطه ورشکستگی فروافتادند، بانک‌های اسلامی، نرخ‌های سود فوق‌العاده‌ای را تجربه می‌کردند و از فرصت به وجود آمده در پی بی‌اعتمادی عمومی نسبت به بانک‌های کلاسیک و سنتی، نهایت استفاده را می‌بردند.

کشورهای برخوردار از صنعت بانکداری و مالیه اسلامی نیز در این میان از مصونیت و سلامت بانک‌ها و مؤسسات مالی اسلامی بهره‌مند شدند، به نحوی که هر چه سهم صنعت بانکداری اسلامی از کل نظام بانکی این کشورها بیشتر بود، میزان آسیب‌پذیری آنها از پیامدهای منفی بحران مالی اخیر کمتر بود.

چشم‌اندازهای پیش رو

بحران مالی اخیر، موجب به صدا در آمدن زنگ خطر برای نظام مالی و بانکی سنتی در بسیاری از کشورها گردید و آنها را به فکر یافتن راه‌حل‌ها و الگوهای جایگزین و نوین بانکداری و خدمات رسانی مالی انداخت. در این میان، کشورهای در حال توسعه که اتفاقاً میزبان‌های اصلی صنعت بانکداری و مالیه اسلامی نیز هستند، می‌توانند با استفاده کامل از پتانسیل‌ها و فرصت‌های بی‌ظنیری که این صنعت می‌تواند در اختیارشان قرار دهد، به بسیاری از اهداف و آرمان‌های خود از جمله فقرزدایی، حمایت از تولید و کاهش بی‌عدالتی و تضاد طبقاتی دست یابند. بانک‌های اسلامی قادرند با اعطای تسهیلات ارزان قیمت به شرکت‌های کوچک و متوسط و تقویت آنها، برنامه‌های ملی و بین‌المللی در زمینه فقرزدایی را پیش ببرند و جوامع را از شر این بلای خانمان سوز رهایی بخشند.

علاوه بر این، بانکداری اسلامی دارای مکانیزم‌های متعدد و متنوعی در حوزه تأمین مالی پروژه‌های زیربنایی است که دولت‌ها با استفاده از آنها می‌توانند بسیاری از برنامه‌های زیربنایی و بلندمدت خود را به مرحله اجرا در آورند. ویژگی‌های حاکم بر الگوهای اسلامی تأمین مالی پروژه‌های زیربنایی، به گونه‌ای است که از هزینه نهایی ناشی از این پروژه‌ها می‌کاهد



تفکیک منافع سپرده‌گذاران و بانک‌ها در بانکداری سنتی، به نفع ثروتمندان بزرگ و به زیان سپرده‌گذاران خرد و اقشار فقیری است که نیازمند تسهیلات بانکی هستند.

و اجرای آنها را از نظر اقتصادی، مقرون به صرفه می‌سازد. باین همه، باید به این واقعیت غیر قابل انکار اشاره کرد که شرط اصلی برای بهره‌گیری از مزایا و پتانسیل‌های فراوان بانکداری و مالیه اسلامی، وجود شفافیت و نظارت کامل بر نحوه اجرای اصول اسلامی در کلیه فعالیت‌های مالی و اعتباری بانک‌ها و مؤسسات مالی اسلامی است. به عقیده کارشناسان، یکی از عوامل اصلی استقامت و سلامت بانک‌ها و مؤسسات مالی اسلامی در برابر بحران مالی اخیر، رعایت پاره‌ای از اصول بنیادین و ضروری برای موفقیت در دنیای بانکداری، به ویژه در بخش شفاف‌سازی و نظارت بانکی بوده است. کوچک بودن ابعاد و محدود بودن فعالیت‌ها و حوزه جغرافیایی بانک‌های اسلامی، این اجازه را به آنها داده است تا از احتمال بروز نابسامانی‌ها و ابهامات در عملکردهای خود بکاهند و عملیات بانکی اسلامی خود را با شفافیت کامل و زیر نظر هیأت‌های دینی به نحو احسن انجام دهند.

به نظر کارشناسان زبده امور بانکی و اعتباری، هم‌اکنون زمان آن فرارسیده است تا ارزش‌ها و چارچوب‌های بنیادین حاکم بر بانکداری اسلامی، جنبه‌ای جهانی و بین‌المللی پیدا کند و بانکداران و اقتصاددانان جهان به طور کامل از پتانسیل‌ها و توانمندی‌های فراوان بانک‌های اسلامی برای خدمات رسانی مطلوب به مشتریان و کاستن از احتمال بروز و تکرار بحران‌های مالی جهانی آگاه گردند. بنابراین، چنین به نظر می‌رسد که بحران مالی اخیر که برای بانکداری غربی یک پدیده شوم و ویرانگر به حساب می‌آید، بهانه‌ای شده است برای جلب توجه جهانیان به بانکداری اخلاق‌گرایانه و انسانی که در قالب الگوی بانکداری اسلامی معرفی شده است.